

## میانجیگری بین مرتکب و بزه دیده:

مدل «دی واگ» در کولونی (آلمان)

مؤلف: دوت ج. هیرز

مترجم: حسن کاشفی اسماعیل زاده

### ۱- مقدمه:

پس از چندین سال تجربه به عنوان قاضی اطفال در کولونی، من نمی توانم از احساس ناخرسندی خود نسبت به امکانات موجود برای واکنش علیه بزهکاری جوانان جلوگیری کنم.

در سال ۱۹۸۳، من این شانس را داشتم که مدت یک سال را در ایالات متحده و آمریکا سپری کنم و در آن جا با برنامه های میانجیگری بین مرتکب [عمل مجرمانه] بزه دیده در مورد جوانان بزهکار آشنا شوم، برنامه هایی که می رفتند خود را به عنوان یک جنبش واقعی مطرح سازند. اهمیت و توجه به برنامه های میانجیگری از یک سو به دلیل سود و فایده برای بزه دیده (رجوع کنید به علم بزه دیده شناسی، خانه های مربوط به زنان مضروب، مراکز بزه دیدگان تجاوزات) و از سوی دیگر به دلیل حمایت برخی از عاملین و سیاستگران - که ادعا می کردند به اندازه کافی برای جوانان بزهکار فعالیت شده

و زمان آن فرا رسیده است که علیه آنان شدت عمل بیشتری نشان داده شود. توسعه و بسط یافته است. همچنین نمایندگان طیف سیاسی آزادمنش از این دیدگاه و نقطه نظر دفاع می‌کردند که باید این احساس را در جوانان بزهکار ایجاد کرد که مسؤول اعمال آنان خویش هستند، چنین امری به باز اجتماعی‌سازی یا بازپذیری خواهد (Résocialiser) کمک کرد. نمایندگان تمام گروه‌ها و فلسفه‌های سیاسی ضمن پذیرش تفکر و ایده میانجیگری به نهادینه شدن آن کمک شایانی کرده‌اند. اما خطر بازپس‌گیری این برنامه‌ها از سوی فلسفه‌های مختلف همچنان وجود دارد. بنابراین بسیار حایز اهمیت است که برای اجتناب از این خطر، ادراک و بینش از چنین برنامه‌یی را تصریح و معین کرد.

ضمن بازگشت به آلمان، استقرار و تثبیت چنین برنامه‌یی در این جا به نظر من ضروری و لازم رسید. در ابتدا مشکلات بسیار زیادی وجود داشت که باید به آنها پرداخته می‌شد. بعضی از این مشکلات لاینحل ماندند. در ابتدا لازم بود که ادراکی را تثبیت و مقرر کرد که با نظام حقوقی آلمان - که تفاوت بسیاری با نظام حقوق ایالات متحده آمریکا دارد که در آن قاضی کارکردی بسیار انفعالی نسبت به مورد آن در آلمان دارد - و نیز جامعه بسیار همگون و متجانس و در عین حال بسیار بسته نسبت به جامعه آمریکای شمالی سازگاری و تطبیق داشته باشد.

## ۲- «دی واگ کولن» (Die Waage Köln)

از ابتدای سال ۱۹۸۶، برنامه میانجیگری در کولونی تحت عنوان «دی واگ» یعنی ترازو (تعادل) اجرا می‌گردد. این یکی از برنامه‌های میانجیگری در آلمان است که به عنوان پروژه راهبردی فعالیت می‌کند.

اگرچه دی واگ همکاری تنگاتنگی با تشکیلات عدالت (دادگستری) دارد اما سازمانی مستقل محسوب می‌گردد. به اعتقاد ما چنین استقلال برای اجتناب از ساختارهای خشک و غیر منعطف سایر سازمانهای موجود ضروری است. علاوه بر این، ما متقاعد شده بودیم که استقلال قطعی و شکلی و نیز شور و شعف یک ایده مبتکر را

حفظ کنیم. نقطه حائز اهمیت دیگر این که مشتریان اعتماد بیشتری دارند و براحتی آماده همکاری هستند زیرا واگ بی طرف است و اختصاص نه به عدالت، نه به سازمانهای کمک کننده به بزه دیدگان و نه به سازمانهای دفاع و حمایت از بزهکاران دارد.

تعدادی منابع، هزینه‌های برنامه را تأمین می‌کنند. همچنان که یک بنیاد خصوصی بشر دوستانه به نام *Le Land Nordrhein - Westfalen* در مدت دوره راهبردی هزینه‌ها را پرداخت کرده است. از سال ۱۹۸۹، شهر کولونی تصمیم به پرداخت یک سوم هزینه‌ها گرفته است.

برنامه با *دومیانچی (Les médiateurs)* - که آموزش مددکاری اجتماعی دیده‌اند - یک منشی نیمه وقت و یک مدیر فعالیت می‌کند. همچنین یک محقق موارد مطروحه در مدت دوره راهبردی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

### ۳- اهداف برنامه

در کولونی برنامه به عنوان جایگزینی (*L'alternative*) برای سایر اقدامات و ضمانت اجراها (*Les sanctians*) تلقی می‌گردد که در اختیار عدالت جوانان (*Lajustice des jeunes*) قرار می‌گیرد. هدف اصلی آن سازش بین مرتکب جنحه و بزه دیده است. بدین وسیله، امید آن می‌رود که ضمن تدارک نوعی جبران خسارت یا رضایت و خرسندی برای بزه دیده معنای مسؤولیت صغیر برای اعمالش را افزایش دهد. همچنین هدف عمیق، کردن حس اعتماد جامعه در مورد عدالت جوانان است. این اهدافی است که برنامه درصدد رسیدن به آنها می‌باشد. علاوه بر این باید اضافه کرد که قصد این برنامه ارائه میانجیگری به عنوان ضمانت اجرا (کیفر) مانند جایگزین محرومیت از آزادی به عدالت صغار است.

### ۴- جریان کار در واگ

برای جریان کار در واگ من مایلم مثالی ارائه کنم.

شبی جوانی که مقداری مشروب خورده بود به آقایی نزدیک شده و به وی می‌گوید: «دستها بالا، این یک حمله است» و مرد مذکور که بسیار مستتر از مرتکب بوده آن قدر می‌ترسد که شروع به دفاع از خود کرده و لذا دو نفر با یکدیگر درگیر می‌شوند. مرد مجروح و لباس وی پاره و این مورد از سوی دادستان دولت به واگ ارجاع می‌شود.

اولین اصل واگ این است که برنامه‌ای داوطلبانه (اختیاری) محسوب می‌شود. بدین معنا که اولین وظیفه میانجی در صورت دریافت پرونده تماس با دو طرف به منظور تضمین این نکته است که هر دو طرف قضیه بخواهند در میانجیگری همکاری کنند. ابتدا میانجی از بزه‌دیده می‌پرسد که وی چنین تماسی را می‌پذیرد. اما در مورد جوان بزه‌کار باید گفت که رضایت وی برای میانجیگری ضروری است زیرا اولین گام آشنایی و تعلیم برای رشد مفهوم و معنای مسؤلیت تلقی می‌گردد. مسلماً ما فقط در صورتی می‌توانیم کار کنیم که مرتکب اعتراف به اعمال خویش کند و رفتار خود را بپذیرد و قبول کند. این امر می‌تواند گفتگوهای مقدماتی با دو طرف به صورت مجزا را به همراه داشته باشد. هدف این گفتگوها با طرفین سازماندهی و تنظیم جلسه میانجیگری با آنان با حضور و کمک میانجی است. همچنین گفتگوهای مقدماتی برای تشریح و توضیح اهداف و قواعد برنامه و کسب اطلاعات بیشتر درباره وضعیت مالی و سایر موارد مربوط به طرفین ضروری و لازم است. جلسه میانجیگری در اکثر موارد در اداره واگ تشکیل می‌گردد. در صورت رضایت، طرفین می‌توانند با والدین یا وکلای خود در جلسه میانجیگری شرکت کنند.

در قضیه مربوط به جوان و آقای مسن، جلسه میانجیگری با سکوتی دشوار آغاز گردید. دو طرف به دلیل دیدگاههای متفاوتشان به دشواری می‌توانستند افکار و عقاید خود را بیان کنند. فقط پس از این که میانجی از بزه‌دیده تقاضای تشریح و توضیح حادثه را کرد، جوان دریافت که چگونه رفتارش نتایجی را بر روی بزه‌دیده به همراه داشته است. جوان بخوبی فهمید که «شوخی» وی بزه‌دیده را که در شب احساس تنهایی می‌کرده است شوکه کرده و رنجانده است. از سوی دیگر بزه‌دیده پس از شنیدن روایت

مرتکب متوجه می‌شود که وی واقعاً قصد آزار او را نداشته مست بوده است. نقش میانجی تسهیل تبادل بین طرفین، تعیین حدود مسأله و کمک به بحث و گفتگو است. وی باید از قضاوت‌های اخلاقی یا تحمیل راه‌حلهایی در نزاع خودداری کند. آن چه که واجد اهمیت است تدارک امکان‌گفتگو و صحبت کردن برای طرفین در مورد احساسات، مشکلات و رفتارهایی که در مقابل مرتکب احساس می‌کنند می‌باشد و از این طریق به اطلاعات و درک وضعیت متقابل شان نایل می‌گردند. این امر فقط در صورتی است که دو طرف قادر به بیان واضح احساس حمله و دفاع باشند و این که بتوانند خسارت وارده را تعیین کنند و درصدد یافتن توافق باشند. به محض این که طرفین به درک متقابل رسیدند می‌توانند گام بعدی را انجام دهند که شامل تعیین جبران خسارت برای کیفیت و خسارت می‌باشد. آنان باید به نوعی تلافی و جبران فکر کنند که آن را صحیح و درست ارزیابی می‌کنند. چنین جبرانی می‌تواند اشکال و انواع گوناگونی داشته باشد که قبل از هر چیزی می‌تواند به صورت جبران مالی خسارت وارده باشد. بدین معنا که جوان بزهکار متعهد به پرداخت هزینه‌های جبران خسارت وارده می‌گردد. همچنین می‌تواند به صورت پرداخت [مالی] برای رنج و اندوهی باشد که بزه‌دیده متحمل شده است. نوع دیگر جبران خسارت ممکن است به صورت مستقیم یا سمبولیک باشد. جوان مرتکب می‌تواند قول به جبران خسارت ضررهای وارده بدهد به عنوان مثال تعمیر پرچینی که خراب کرده است. همچنین ممکن است متعهد به انجام مأموریت‌های سنگین و دشوار برای بزه‌دیده مسن گردد. سرانجام، جبران خسارت ممکن است شکل سمبولیک به خود بگیرد بدین معنا که مرتکب از بزه‌دیده معذرت خواهی یا شاید دعوت به خوردن بستنی با وی یا رفتن به سینما یا یکدیگر باشد یا به وی هدیه‌ای تقدیم کند.

در مثال ما جوان از آقای مشارالیه معذرت خواهی می‌کند و قول به پرداخت مبلغ ۲۰۰ مارک برای لباس بزه‌دیده و رنج و اندوهی که احساس کرده می‌دهد.

میانجی پس از رسیدن به توافق و تشریح وظیفه برای مرتکب، وی را همراهی می‌کند. هنگام اتمام وظیفه، میانجی دادستان یا قاضی را که مورد را به واگ ارجاع داده

مطلع می‌سازد.

میانجیگری می‌تواند مراحل متفاوتی در فرآیند رسیدگی داشته باشد. در صورتی که دادستان پرونده را به واگ ارجاع و میانجیگری با موفقیت انجام شده باشد، دادستان می‌تواند پرونده را بدون توسل به قاضی مختومه کند. در صورتی که دادستان قبلاً مورد را به دادگاه اطفال فرستاده باشد، قاضی امکان ارجاع پرونده را به واگ قبل یا به جای جلسه دادرسی دارد. در صورت اخیرالذکر، قاضی همچنین می‌تواند پرونده را پس از موفقیت میانجیگری خاتمه دهد. در این دو مورد مذکور میانجیگری ترجیحاً اقدام قضازدایی (La diversion à déjudiciarisation) محسوب می‌گردد. البته قاضی اطفال حتی بعد از جلسه رسیدگی امکان ارجاع پرونده را به واگ دارد. کودکان به ندرت دارای استراتژی دفاعی منظم و ساختاری هستند و ممکن است مرتکب جوان ضمن پیشرفت کار، رفتار خود را در طول دادرسی تغییر دهد. وی مجرمیت خود را فقط در مقابل دادگاه می‌پذیرد. در این صورت قاضی می‌تواند صدور رأی را معلق و دستور میانجیگری را صادر کند. همواره پس از اتمام جبران خسارت، قاضی می‌تواند پرونده را مختومه کند. همچنین قاضی اطفال می‌تواند دستور میانجیگری قطعی و یا حتی کامل را به عنوان ضمانت اجرا (کیفر) صادر کند. واگ در اجرای وظیفه و نقش ویژه‌اش رابطه تنگاتنگ زیادی با نظام عدالت دارد. در مواردی نیز مشکلاتی بروز می‌کند که در این صورت میانجیگری با دادستان یا قاضی برای اطمینان از توافق آنها با راه‌حل پیش‌بینی شده تماس می‌گیرد.

##### ۵- معیارهای پذیرش [میانجیگری] در برنامه

واگ در رابطه با جوانان بزهکار بین ۱۴ تا ۲۱ سال فعالیت می‌کند. به عنوان پروژه‌ای راهبردی ما خواسته‌ایم به منظور تجربه و آزمودن تا حد ممکن تمام موارد را بپذیریم. در نتیجه این امر منجر به راه‌حلهای مناسبی شده است. بنابراین برنامه انواع جنحه‌ها را محدود نکرده است و بویژه جنحه‌های مهم را نیز می‌پذیرد. مثال زیر بخوبی

این امر را نشان می‌دهد.

مورد مربوط به پسر ۱۷ ساله بیکاری است که در خیابانهای کولونی پرسه می‌زند و غالباً به دلیل سرزنشهای مادرش به جهت بیکاری وی، به خانه باز نمی‌گردد. یک روز صبح وی تصمیم به وارد شدن به مغازه جواهر فروشی به منظور سرقت شی گرانبهایی می‌گیرد. این جوان با یک رول ریسمان وارد مغازه می‌شود. پس از تقاضای چیزی که جواهر فروش باید آن را در گاوصندوق واقع در اتاق عقب مغازه جستجو کند، پسر وی را تعقیب و شروع به بستن او با ریسمان می‌کند. در این هنگام پسر جواهر فروش وارد شده و پدرش را آزاد می‌کند. در جلسه رسیدگی در دادگاه، جواهر فروش به عنوان بزه‌دیده برای اولین بار وضعیت جوان بیکار و مشکلات او را متوجه می‌شود. قاضی دستور میانجیگری را به عنوان ضمانت اجرا (کیفر) صادر می‌کند. طرفین هر دو اعلام می‌کنند که موافق به همکاری در جلسه میانجیگری در واگ - که در آن تعارض حل می‌گردد - هستند. بدین معنا که مرتکب متعهد به کار برای بزه‌دیده با نظافت گاراژ و مغازه طی چند هفته شد. این مورد مثال بارز و مناسبی در مورد میانجیگری با وجود شدت و اهمیت جنحه است. همچنین مثال مناسبی است برای میانجیگری به عنوان جایگزین محرومیت از آزادی.

در چنین قالب و بافتی، جالب است توجه کنیم که بزه‌دیدگان جنحه‌ها غالباً خرسند برای همکاری در میانجیگری و نسبت به افراد «غیر بزه‌دیده» کمتر سختگیر و مجازات‌گرا هستند.

از سوی دیگر در جنحه‌های کم اهمیت مانند سرقتهای کوچک از مغازه‌ها، استفاده از متر و بدون پرداخت وجه یا موارد مشابه دیگر. واگ این موارد را که مرتکب در معرض حبس قرار ندارد، نمی‌پذیرد. عموماً، این موارد مشابه بدون اقدام یا ضمانت اجرا (کیفر) خاتمه می‌یابد. با گسختن این موارد در میانجیگری، بیم توسعه وسیع (Net- Widening) می‌رود که ما آن را نمی‌خواهیم.

در ابتدای تجربه‌مان، تصور می‌کردیم که شایسته است مواردی را که در آن بزه‌دیده

شخصی وجود ندارد، مستثنی سازیم. اما به تدریج که تجربه آموختیم دانستیم که چنین استثنایی ضروری نیست. غالباً به عنوان مثال جوانان بزهکاری وارد مدارس یا سایر اماکن مشابه برای ارتکاب سرقت می شوند. ما تجربیات خوبی داریم دال بر موفقیت میانجیگری بین مرتکب یا مرتکبین و به عنوان مثال مدیر مدرسه.

جدای از این موارد، در جرایم بدون بزه دیده مانند سوء مصرف مواد مخدر میانجیگری به دلایلی که نیاز به گفتن ندارد حذف شده است.

همچنین تجربیات ما در مواردی که چندین مرتکب یا بزه دیده وجود داشته غالباً رضایت بخش بوده است.

### ۶- چگونه اهداف می توانند محقق شوند؟

آیا مرتکب می تواند از طریق میانجیگری مسؤولیت خود را بر عهده بگیرد؟ صغیر ضمن ملاقات با بزه دیده و استماع مشکلات و نگرانی وی شروع به دیدن وضعیتی که به راه انداخته است می کند. سپس مرتکب از طریق میانجیگری و پیمان و توافق با بزه دیده نتایج رفتار خود را می پذیرد. جوان مرتکب به جای تحمل انفعالی ضمانت اجرا (کیفر) از وسایل ویژه خود در جهت حل تعارض استفاده می کند. در این راستا می توان به چهار مثال زیر استناد کرد.

#### مثال اول

شاگرد قناد ۱۹ ساله ای مبلغ ۴۰۰ مارک به یکی از همشاگردیهای قدیم کلاشش قرض می دهد که وی نیز آن را مسترد نمی دارد. سرانجام بزه دیده مورد را از طریق نظام عدالت (دادگستری) مطرح می کند. پرونده به واگ ارجاع می گردد. طرفین توافق می کنند که مرتکب مبلغ را طی چهار قسط و در مدت چهارماه بپردازد. جوان پس از انجام وظیفه اش حتی با شیرینی برای میانجیها به اداره واگ رفته و می گوید: «هنگامی که من قول به چیزی می دهم همواره به قولم وفا می کنم». هر چند که وی مبلغ قرض شده را طی ماهها قبل از میانجیگری نپرداخته بود، اما وظیفه اش را پس از جلسه [میانجیگری] که در

آن به نتایج رفتارش آگاه شد، انجام داد. علاوه بر این، او متوجه نتایج و اهمیت موضوع شد ضمن این که به خودش برای مسؤلیت و وظیفه‌شناسی اعتماد کرد.

همچنین مرتکب ضمن جبران خسارت وارده پس از میانجیگری به عنوان نتیجه یک رفتار غیرقانونی، چشم‌انداز مسؤلیت خود در برابر جامعه را می‌آموزد (Normverdeutlichung).

اکنون به سوی بزه‌دیده برگردیم. میانجیگری چه احساسات و نتایجی بر روی بزه‌دیده به جای می‌گذارد. در ابتدا ملاحظه می‌گردد که تقریباً تمامی بزه‌دیدگان می‌خواهند با برنامه همکاری کنند. دلایل متعددی برای چنین واکنشی می‌توان برشمرد. ما تجربه کرده‌ایم که بزه‌دیدگان نیاز به این دارند که از احساسات مبتنی بر خشم و غضب خود رهایی یابند.

اما نکته بسیار مهمی که به نظر ما می‌رسد این است که در حقوق جزای آلمان بزه‌دیده تقریباً به طور کامل نقش فعال و مؤثر خود را در دادرسی کیفری، از دست داده است. بزه‌دیده که خود متحمل ضرر شده است فقط به عنوان شاهد وارد دادرسی کیفری می‌شود و طرفین از وی سؤال می‌کنند حال این که خود وی هیچ‌گونه حق طرح سؤالات یا ارائه و بیان نظرش را ندارد.

بنابراین بزه‌دیده در وضعیتی کاملاً انفعالی قرار می‌گیرد. سرانجام میانجیگری این امکان و شانس را برای بزه‌دیده فراهم می‌سازد که از این وضعیت بسیار فرساینده خارج شود. باید توجه داشت که شخص مجروح به واسطه عمل دیگری فقط از ضرر حقوقی یا منحصرأ مادی رنج نبرده است. در واقع وی از نظر روانی به گونه‌ای بسیار عمیق متأثر شده است زیرا در وضعیت حمله، وی حتی نمی‌دانسته چگونه از خود دفاع کند. در این جا بزه‌دیده می‌تواند از طریق یک دادرسی ساده مدنی از محرومیتش رهایی یابد. او باید شانس ایجاد تعادل در احساساتش را از طریق ارتباط با مرتکب به دست بیاورد.

### مثال دوم

جوانی ۱۷ ساله، یک جوان همسن خود را در اتوبوس مورد ضرب و شتم قرار

می‌دهد. پرونده به واگ ارجاع شد در جریان جلسه میانجیگری - که پس از رضایت دو پسر به شرکت در آن صورت گرفت - مرتکب بیان داشت که زیان‌دیده و به واسطه رفتار بزه‌دیده در هنگام سوار شدن به اتوبوس مسخره شده است. از سوی دیگر بزه‌دیده به طور جدی مجروح شده و همیشه عصبانی بود، اما پس از این که توانست با مرتکب بحث و گفتگو کند و همچنین پس از شناخت دلیل حادثه - توانست از وضعیتش خارج گردد.

علاوه بر این با توجه به تحقیق انجام شده در آلمان باید توجه داشت که بزه‌دیدگان غالباً به همان محیط، گروه سنی و همسایگی مرتکبین تعلق دارند و لذا بسیار حایز اهمیت است که با یکدیگر تفاهم و توافق داشته باشند.

در بسیاری از موارد ما این تجربه را به دست آورده‌ایم که در یک میانجیگری خسارت مالی و پرداخت مبلغ از سوی مرتکب دیگر مهمترین مسأله مطرح نمی‌گردد.

### مثال سوم

مرتکب جوان ۱۸ ساله‌ای بود که لاستیک‌های کامیون یک فروشنده مشروبات الکلی را در طی اجرای کارناوال در کولونی پنچر کرده بود. این حادثه در زمانی از سال صورت گرفت که مشروبات الکلی زیادی به فروش می‌رسید. بنابراین فروشنده به دلیل این که نتوانسته بود ذخیره خود را پر کند، خسارت زیادی را متحمل شده بود. هنگامی که میانجی با بزه‌دیده تماس گرفت ابتدا وی از گفتگو با مرتکب امتناع کرد. بزه‌دیده خشمگین بود و این امر را نیز اظهار می‌داشت. هنگامی که مرتکب از این امر آگاه شد او نیز عصبانی گردید. با وجود این با رضایت دو طرف و میانجی ملاقاتی ترتیب داده شد. لحظه‌ای که آنان یکدیگر را ملاقات کردند تمام خشم ناپدید گردید. فروشنده به مرتکب پیشنهاد پرداخت مبلغی برای لاستیکها را کرد و نه بیشتر. همچنین وی ضمن خروج پیشنهاد کرد که با یکدیگر در کارناوال آینده شرکت خواهند کرد.

این مثال به خوبی نشان می‌دهد که ملاقات مستقیمی که در آن طرفین امکان صحبت و گفتگو بدون مانع را به دست می‌آورند می‌تواند بسیار مهمتر از جبران خسارت مادی

باشد. این امر به بزه دیده کمک می‌کند تا بر رنج و زیان و جراحت تحمیلی از طریق جرم فائق آید.

همچنین پذیرش و قبول همکاری در میانجیگری از سوی بزه دیدگان از این احساس آنان نشأت می‌گیرد که حق دارند به مرتکبین بگویند که بدرفتاری کرده و دچار اشتباه شده‌اند. در واقع آنان می‌خواهند مانند استادی رفتار کنند که به شاگرد خود می‌گوید که وی را اذیت کرده است.

علاوه بر این تجربیات جلسات میانجیگری به ما آموخته است که باید حتی پدیده دیگری را نیز رعایت کرد. در ابتدا به نظر می‌رسد که طرفین غالباً توانایی گفتن حتی یک کلمه را نیز ندارند. مرتکب از بزه دیده رو برمی‌گرداند و جرأت نگاه کردن در چشمان وی را ندارد. بزه دیده نیز با سیمایی عصبانی و آزرده قرار بر صندلی خود می‌گیرد. آنچه حایز اهمیت می‌باشد این است که هر یک از این دو واقعه و تاریخ را از دیدگاه خود بیان می‌کند. هنگامی که ما این برنامه را بدون هیچ گونه تجربه‌ای آغاز کردیم از این بیمناک بودیم که مشکلات و مسائل بین طرفین در لحظه‌ای که آنها شروع به صحبت می‌کنند، دوباره آغاز گردد. البته به نظر می‌رسد که گفتگو در این مورد امری اساسی است. پس از اولین مرحله گفتگو و بحث در مورد قضیه، دومین مرحله میانجیگری تلاش در صدد نزدیک شدن طرفین و یافتن راه حل است. راه حل و جبران خسارت باید از دیدگاه طرفین صحیح و منصفانه باشد. پس از یافتن موارد مذکور، باید شیوه‌های پرداخت مبلغ یا انجام کار معین شود. علاوه بر این، باید توضیح داد که میانجی به تماس و ملاقات خود با مرتکب در جهت انجام وظیفه‌اش ادامه خواهد داد. در ابتدای تجربیاتمان تصور می‌کردیم که میانجیگری در این نقطه خاتمه می‌یابد. اما آموختیم که پس از یافتن راه حل و گفتگو درباره شیوه‌ها و غیره، دو طرف هنوز نیاز به ماندن با یکدیگر و کمی حرف زدن دارند. به نظر می‌رسد در صورت انعقاد قرارداد بین طرفین به رابطه‌ی با سایر نهادها، نیاز باشد. همچنین غالباً ضروری است که پس از توافق، برای استوار کردن مبانی توافق، نوشیدنی یا چیزی با یکدیگر صرف کنند.

گاهی نیز یافتن سازش و مصالحه بین طرفین امری دشوار می‌نماید. بزه‌دیده می‌تواند راحلهایی را مطالبه کند که قابل تحقق نیستند. در واقع هدف برنامه ایجاد سازش بین طرفین پس از میانجیگری است. اگرچه چنین هدفی همواره با تنها یک جلسه میانجیگری قابلیت تحقق نمی‌یابد. در صورتی که طرفین پس از ملاقات در میانجیگری قادر به گفتگو با یکدیگر باشند این امر مایه خرسندی ما است.

### مثال چهارم

جوان ۱۶ ساله‌ای در مدت چندین ماه مبلغ حدود ۲۰۰۰ مارک را از آپارتمان خانم مسنی که در همسایگی وی زندگی می‌کرد، ربوده بود، روزی خانم مذکور وی را در حین جرم مشهود غافلگیر کرد. تا آن هنگام جوان مرتکب جرمی نشده بود. وی تقصیر خودش را پذیرفت. دادستان آماده بود که این پرونده جرم شدید و مهم را در صورتی مختومه کند که جوان برای جبران خسارت به واگ برود. میانجی با طرفین که هر دو رضایت به میانجیگری داده بودند، ملاقات کرد. پس از اولین تماسها و ملاقاتها میانجی دریافت که بزه‌دیده همسایه مرد جوان بوده و قبلاً مدتهای مدیدی (چندین سال) به وی رسیدگی کرده است زیرا والدین جوان مذکور الکلیک بوده‌اند. بزه‌دیده بی‌نهایت مأیوس و سرخورده از سوءاستفاده از اعتمادش از سوی جوان بود، آنچه که به نظر وی شدیدتر از خسارت مادی اش می‌نمود. پس از میانجیگری جوان خواست که خسارت را جبران کند، امری که فقط از طریق حقوق ماهانه اندکی قابل اجرا بود. در مدت جلسه میانجیگری وضعیت برای جوان بسیار دشوار و غم‌انگیز بود. وی به دشواری می‌توانست کلمه‌ای ادا کند. میانجی بزه‌دیده را که همواره عصبانی بود تشویق و ترغیب کرد تا احساس، یأس و خشم خودش را برای جوان بازگو کند. این رفتار جوان را قادر به پاسخگویی کرده و او سعی نمود تا وضعیتش را برای بزه‌دیده توضیح دهد. سپس جوان از بزه‌دیده معذرت خواهی کرد و میانجیگری نیز با یک توافق کتبی خاتمه یافت. بدین وسیله تعارض ناشی از جرم حل گردید. البته قبل از این که خانم بزه‌دیده، جوان را به آپارتمانش دعوت کند، مدتی نیز سپری شد. از طریق این مثال من می‌خواهم بگویم که

کار میانجیگری نمی تواند تعارض موجود را فقط با یک دفعه ملاقات حل کند بلکه چنین امری ممکن است منجر به ابهاماتی در رابطه با راه‌ها گردد. حتی اگر حل و فصل تعارض بین همسایگان یا اعضای یک خانواده بسیار دشوار و پیچیده است با این حال به همان اندازه ضروری است که دو طرف یکدیگر را ملاقات کنند.

### ۷- نقش میانجی

بدیهی است که نقش میانجی بسیار حساس و مهم می باشد. در این زمینه باید توجه داشت که در جامعه ما شاید در تمام روزها و در اکثر تعارضات بین اعضای اجتماع، خود طرفین به تنهایی مسأله را حل می کنند. فقط بخش کوچکی از این تعارضات به اطلاع نظام عدالت می رسند. بنابراین طرفین تعارض که موضوع میانجیگری در واگ قرار می گیرند نیاز به کمک برای حل و فصل تعارض دارند. مهربانی و تعارف به یک فتنجان قهوه برای خشنودی و خرسندی طرفین به منظور توانایی مشکلاتشان کافی نیست. بلکه بیشتر و ترجیحاً باید روش کاری منظم و مهیا برای میانجیها را فراهم کرد. چنین نظامی را میانجیهای واگ در طی سالها تجربیات خود، گسترش و توسعه داده اند.

### ۸- تحقیق

سه سال اول به عنوان دوره راهبردی شناخته شده است. بدین معنا که برای ما مرحله ای تجربی محسوب می شود و این که ما می خواهیم بهترین شرایط را برای سازش و آشتی بین دو طرف تعارض پیدا کنیم. هدف دانستن روشهای مناسب برای اجرای عملی میانجیگری است و این که چگونه می توان این امکان سازش و آشتی را در محلهای متفاوت نهادینه ساخت.

واگ پروژه ای است که کار آن به طور تنگاتنگی از طریق یک محقق پیگیری می شود. از نخستین روز پروژه، این محقق تمام داده ها را، به منظور ارائه بهترین شرایط برای

موفقیت یک میانجیگری جمع آوری می‌کند. بنابراین وی باید وصف جنحه‌ها، مهلت‌های بین جنحه و میانجیگری، جزئیات پیشنهادی از سوی مرتکبین و بزه‌دیدگان و غیره را به منظور استخراج نتایج مربوط به وسایل میانجیگری - که بهترین نتایج را به همراه دارند - بشناسد. گزارش نهایی محقق پس از خاتمه مرحله راهبردی در تابستان سال ۱۹۸۹ به چاپ رسیده است. همان گونه که قبلاً متذکر شدم واگ فعالیت خود را در ابتدای سال ۱۹۸۶ شروع کرده است. در این سال، ۶۰ مورد به واگ ارجاع شده است. سال بعد تعداد موارد ارجاعی دو برابر و در سال ۱۹۸۸ حدود ۱۷۰ مورد شده است. از این موارد، تقریباً ۲۰٪ از طریق دادستان دولت و ۸۰٪ از طریق قضات اطفال ارجاع شده است. بنابراین از چنین آماری می‌توان نتیجه گرفت که باید دادستانها را به استفاده بیشتر از این امکان (میانجیگری) تشویق و ترغیب کرد. زیرا در مجموع، میانجیگری فقط ۲ تا ۳ درصد تمام آرای دادگستری را تشکیل می‌دهد.

با این حال، اعتماد در فعالیت و کار واگ بین قضات و دادستانها افزایش یافته است. چنین افزایشی را ما از طریق ویژگی و وصف جنحه‌های ارجاعی که از ابتدای فعالیت واگ تغییر یافته مشاهده می‌کنیم. در ابتدا جنحه‌ها بیشتر از نوع کوچک و کم اهمیت بود. حال این که اکنون از نوع شدیدتر و مهمتر شده‌اند. ۷۰٪ تا ۸۰٪ حجم فعالیت و کار واگ عبارتند از: ضرب و جرحها ۳۵٪، تخریب مادی ۲۰٪، سرقتها (ساده، سرقت مقرون به آزار و اذیت) ۱۵٪ و سرقت مسلحانه (Raub) ۱۰٪.

باید به وضعیت تکرار جرم نیز اشاره شود زیرا بزهکاران ارجاعی به پروژه فقط برای اولین بار مرتکب جرم نشده‌اند بلکه بیشتر از یک سوم بزهکاران قبلاً مرتکب جرم شده‌اند.

در ۹۰٪ موارد ارجاعی به واگ، دو طرف به همکاری رضایت دارند و نیز در ۸۰٪ موارد، میانجیگری بر اساس توافق بین مرتکب و بزه‌دیده صورت می‌گیرد و جبران خسارت انجام می‌شود. اغلب ارزیابی جبران خسارت دشوار است زیرا جبران خسارت ممکن است دارای ماهیت سمبولیک باشد یا شکل کار به نفع بزه‌دیده را به خود

بگیرد. از ابتدای پروژه حدود ۱۷۰ مرتکب بیش از ۸۰۰۰۰ مارک به عنوان جبران خسارت یا غرامت به بزهدیدگان پرداخته‌اند.

همچنین تجربیات به ما آموخته است که میانجیگری در موارد جنحه‌های مهم و شدید نیز ممکن و سازنده است. براساس نتایج مقدماتی تحقیق، هیچ‌گونه رابطه‌ای بین موفقیت میانجیگری و شدت و اهمیت جنحه وجود ندارد. ما مایل هستیم که قضات و دادستانها از این وسیله (میانجیگری) بیشتر در موارد جنحه‌های مهم و شدید استفاده کنند.

## ۹- نتیجه‌گیری

پس از حدود سه سال تجربه، ما می‌توانیم از یک سو افزایش پذیرش پروژه میانجیگری بین مرتکب و بزهدیده را تصدیق کنیم. از سوی دیگر ما از ابتدای فعالیت خود دو مشکل پیش رو داشته‌ایم: مشکل تأمین هزینه و نیز پذیرش. و قبول در بطن نظام دادگستری. این دو زمینه‌ای است که در آینده باید بزرگترین تلاشها را در آن انجام داد. البته ما مطمئن هستیم که این امر مسلماً دشوار است. ما اعتقاد داریم که در صورت توجه به نتایج اخیر تحقیقات جرم‌شناختی میانجیگری مناسب‌ترین و شایسته‌ترین اقدام است بدین معنا که اکنون ما به خوبی می‌دانیم که بزهدکاری جوانان همه‌گیر (همه‌جایی Ubiquitaire) و نیز گذرا (موقتی Passagère) است. بنابراین عدالت (دادگستری) باید تا حد امکان کمتر با روش برجسب زنده (Stigmatisante) و اکنش نشان دهد و همزمان به شیوه‌ای عمل کند که به بزهدکار تفهیم کند که مسؤول اعمال و رفتار خویش است.

نقد و بررسی مترجم (حسن کاشفی اسماعیل‌زاده) به عنوان نتیجه‌گیری نهایی:

باید توجه داشت که گرایشهای نوین در حقوق جزای صغار مبتنی بر سه اصل میانجیگری، کار عام‌المنفعه (کار به نفع جامعه) و درمان بینابینی است. در این زمینه ابتدا باید به نقش شورای اروپا (Le Conseil de l'Europe) به طور مختصر اشاره کنیم. آقای ژان زرماتن (Jean Zermatten) قاضی اطفال بسیار معروف سوئیس و شخصیت

برجسته علمی در سطح بین‌المللی در زمینه حقوق جزای صغار و آقای فریدر دو نکل (Frieder DÜnkell) در این باره می‌نویسند:

«در سال ۱۹۸۳، شورای اروپا کمیته محدودی مرکب از کارشناسان امور بزهکاری جوانان را استخدام کرد که مأموریت آن بویژه بررسی و تحقیقی تطبیقی در دو زمینه زیر بود:

الف - تحول اخیر گرایشهای مربوط به واکنش در برابر بزهکاری جوانان در دولتهای عضو شورای اروپا (تأثیر ایده‌های نئوکلاسیک دربارهٔ درمان، بویژه کاربرد رو به افزایش مجازاتهای سالب آزادی،...)

ب - به طور کاملاً ویژه، واکنشهای مقامات و رفتارهای جامعه در برابر بعضی از گروههای جوانان، بویژه دومین نسل مهاجرین.

در اوت ۱۹۸۷، این کمیته کارشناسان پروژه گزارشی ارائه داد که کمیته اروپایی مسائل جنایی (Le Comité européen pour les problèmes criminels) در هنگام نشست کامل خود در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ آن را پذیرفت. گزارش نهایی این فعالیت در ۱۰ اوت ۱۹۸۷ منتشر گردید. اولین بخش این سند فقط به واکنشهای اجتماعی در برابر بزهکاری جوانان می‌پردازد و دومین بخش نیز به واکنشهای اجتماعی در برابر رفتار بزهکارانه جوانان متولد در خانواده‌های مهاجر اختصاص دارد. در واقع، اولین بخش این گزارش به تفصیل بر روی اقدام‌های نوین تجربی با بررسی شده در دولتهای عضو و توسعه امکانات سه گانه زیر اصرار می‌ورزد.

- کار به نفع اجتماع (Le travail au profit de la communauté)

این پیشنهاد به عنوان اقدامی ظاهر می‌گردد که از یک سو امکان مشارکت فعال و مؤثر جوان محکوم را در یک عمل همبستگی اجتماعی فراهم می‌سازد و از سوی دیگر این فرصت را در اختیار اجتماع می‌گذارد تا در درمان جوانان ضمن تسهیل این فعالیت مشارکت کند (گزارش نهایی فعالیت شورای اروپا مورخ ۱۰/۸/۱۹۸۷، ص ۱۵).

- میانجیگری بین مرتکب و بزه‌دیده (Le médiation entre auteur et Victime)

این اقدام ضمن توجه به جبران خسارت بزه‌دیده تأثیر آموزشی بر روی صغیر (مرتکب جرم) به همراه دارد. موضوع آن عبارت است از ملاقات و تماس با بزه‌دیده و جبران خسارت (کامل یا سمبولیک) و تفهیم به صغیر در مورد ضرری که به وجود آورده است و متصرف ساختن وی از تکرار جرم.

- درمان بینابینی (Le traitement intermédiaire)  
 درمان بینابینی اقدامی نوین و بین آزادی تحت مراقبت (La Liberté Surveillée) و قرار دادن در یک نهاد (Le placement en institution) قرار می‌گیرد و مبتنی بر فعالیت‌های زیر است:

الف - درمان متمرکز بر روی جرم و متکی بر درمان رفتار (رفتار درمانی)؛  
 ب - آموزش اجتماعی (به عنوان مثال اطلاعات در مورد مسائل گوناگون اجتماعی مانند الکلیسم، روسپیگری یا مواد مخدر همچنین آگاهی‌های مربوط به نظام قضایی)؛  
 ج - آموزش حرفه‌ای؛  
 د - فعالیت‌های تفریحی (همان منبع، ص ۱۶).

این گونه فعالیت‌ها یا در مراکز روزانه یا در طی تعطیلات آخر هفته صورت می‌گیرد. این اقدام در انگلیس توسعه یافته و اکنون در هلند نیز اجرا می‌گردد. (گرایش‌های نوین در حقوق جزای صغار، صص VI و V)

با این حال باید توجه داشت که در این سه اصل آنچه که باید محور اساسی قرار گیرد حقوق متهم است. به عبارت دیگر اقدام‌های مذکور خطر نقض اصول دفاعی و آیین دادرسی کیفری مانند اصل برائت، حق داشتن وکیل یا حتی وکیل تسخیری - با توجه به اهمیت و شدت جرم - حق دفاع و ارائه اسناد و مدارک را به همراه دارد. زیرا این احتمال قوی وجود دارد که جوان متهم به دلیل ترس از درگیری در نظام کیفری و ضمانت اجراهای ارعاب آور و شدید آن - مانند حبس یا جزای نقدی - علی‌رغم بی‌گناهی‌اش اعتراف به ارتکاب جرم کرده تا از این طریق از ضمانت اجراها یا کیفرهای سبکتر برخوردار شود. بنابراین در بسیاری از نظام‌های قضایی مانند ایالات کبک در کانادا بر

اعمال دقیق و شدید تضمینات یک دادرسی منصفانه و مبتنی بر اصول دادرسی - مانند حق برائت - در این گونه اصول تأکید فراوان شده است (رجوع کنید به گرایشهای نوین در حقوق جزای صغار، صص ۸۳ تا ۹۴). در واقع امروز طرفداران مدل تضمین‌گرا (Le modèle garantiste) یا قانون‌گرا (Le modèle légaliste) در حقوق جزای صغار جنبش بازگشت به حقوق (LE retour au droit) را به منظور رعایت حقوق کودک به طور اعم و حقوق جزای صغار به طور اخص در برابر طرفداران مدل پدرگرایانه (پدر سالارانه) (Le modèle paternaliste) یا مدل قیمومتی (Le modèle tutélaire) در حقوق جزای صغار را آغاز کرده‌اند، جنبشی که در حقوق فرانسه و بلژیک از سوی قضات مطرح شده و بخوبی قابل رویت است. به عبارت دیگر کودک را نمی‌توان مانند سابق به عنوان شیء دانست متعلق به خانواده و حتی دولت - بویژه دولتهایی که به رفاه خدمات اجتماعی شهروندان خود اهمیت به سزایی می‌دهند مانند کشورهای اسکاندیناوی. کودک فرد دارای حقوق و کرامات بشری است که نمی‌توان حقوق وی - از جمله حقوق دفاعی - را به بهانه صغر سن و یا حجر وی محدود یا محو ساخت یا آن را نقض کرد.

در پایان باید گفت که اصول مذکور بدون رعایت حقوق کودک - و در بیشتر اوقات به بهانه مصلحت و منافع کودک - پوسته‌ای تُرد و شکننده و عاری از ارزش حقوقی است.